

رابطه بین سبک دلبستگی و هویت اخلاقی: نقش واسطه‌ای همدلی □

The Relationship between Attachment Style and Moral Identity: The Mediating Role of Empathy □

Ghasideh Hojjati, MSc

Zahra Naghsh, PhD □

Mohammad Khodayarifard, PhD

قصیده حجّتی^۱

دکتر زهرا نقش^۱

دکتر محمد خدایاری فرد^۱

Abstract

چکیده

The current study aimed to investigate the relationship between attachment styles and moral identity, mediated by role of empathy. This research was a correlational study. A total 350 participants were selected by means of multistage cluster sampling among all the girl students of tenth grade of Hamedan city's public schools. The data were gathered by using 3 measures: Moral Identity Scale (Aquino & Reed, 2002), The Basic Empathy Scale (Jolliffe & Farington, 2006) and Adult Attachment Questionnaire (Collins & Reed, 1996). Using correlation and path analysis with software Spss and Lisrel, the data were analyzed. The results indicate that the model had a good fit to the research's data. The secure attachment style was a significant positive predictor of moral identity and avoidant attachment style and ambivalent attachment style, were both negative predictors of moral identity. Also secure attachment was a positive predictor of empathy and avoidant attachment was a negative predictor of empathy. And in the meantime the relationship among ambivalent attachment style and empathy was not significant. Therefore, parents will be able to create a moral identity in their children by having a secure attachment style and through empathy.

Keywords: Attachment styles, Empathy, Moral identity

پژوهش حاضر با هدف تعیین رابطه سبک‌های دلبستگی و هویت اخلاقی با نقش واسطه‌ای همدلی انجام شد. نوع مطالعه، توصیفی از نوع همبستگی بود. شرکت‌کنندگان تعداد ۳۵۰ نفر از دانش‌آموزان دختر پایه تحصیلی دهم مدارس دولتی شهر همدان بودند که به روش تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند. ابزارهای این پژوهش، مقیاس هویت اخلاقی آکوئینو و رید (۲۰۰۲)، مقیاس همدلی اساسی جولیف و فارینگتون (۲۰۰۶) و پرسشنامه دلبستگی بزرگسال کولینز و رید (۱۹۹۶) بودند. داده‌های به‌دست آمده با روش‌های همبستگی و تحلیل مسیر و با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS و Lisrel مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج نشان داد که مدل پیشنهادی محقق با داده‌های این پژوهش، برازش مناسبی دارد و سبک دلبستگی ایمن پیش‌بینی‌کننده مثبت و معنادار هویت اخلاقی و سبک دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا، هر دو پیش‌بینی‌کننده معنادار و منفی هویت اخلاقی بودند. همچنین، دلبستگی ایمن پیش‌بینی‌کننده مثبت همدلی و دلبستگی اجتنابی پیش‌بینی‌کننده منفی همدلی بود و در این میان، تنها ارتباط دلبستگی دوسوگرا با همدلی معنادار نبود. لذا والدین با داشتن سبک دلبستگی ایمن و به واسطه همدلی قادر خواهند بود هویت اخلاقی را در فرزندان خود ایجاد کنند.

کلیدواژه‌ها: سبک‌های دلبستگی، همدلی، هویت اخلاقی

□ Department of Education Psychology and Counseling, Faculty of Psychology and Education, Tehran, Iran

□ Email: z.naghsh@ut.ac.ir

□ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۳/۲۶ تصویب نهایی: ۱۳۹۹/۵/۱

۱. گروه روانشناسی تربیتی و مشاوره، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

● مقدمه

در سال‌های اخیر تحقیقات پرشماری در رابطه با اخلاق صورت گرفته است. اکثر این پژوهش‌ها در حیطه شناخت اخلاقی بوده است. اما سؤالی که نظریه پردازان همواره با آن مواجه بوده‌اند این است که چرا افراد با وجود دانش و شناخت نسبت به خوب و بد امور اخلاقی، همواره در عملکرد اخلاقی خود موفق نیستند؟ خلاء بین دانش اخلاقی و عملکرد اخلاقی در چیست؟ در حالی که افراد می‌دانند رفتارهایی نظیر دروغ گفتن، دزدی کردن و آسیب زدن به دیگران ناپسند است، چرا همچنان شاهد این‌گونه رفتارها هستیم؟ در باب ساختار و مکانیزم هویت اخلاقی دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است. هویت اخلاقی را می‌توان در قالب دو رویکرد بررسی کرد. «یکی رویکرد مبتنی بر صفت و منش که رویکرد اولیه به هویت اخلاقی و منسوب به بلاسی است و دیگری که رویکرد متأخرتر شناخت‌نگر اجتماعی به هویت اخلاقی است و منسوب به آکوئینو و رید است» (به نقل از شائو و همکاران، ۲۰۰۸). در پاسخ به این شکاف بین دانش اخلاقی و عملکرد اخلاقی، بلاسی در سال ۱۹۸۰ الگوی خود را تحت عنوان هویت اخلاقی مطرح کرد. الگوی او، متمرکز بر عبور از شناخت اخلاقی به عملکرد اخلاقی بر اساس ثبات و قضاوت رفتاری است (لئونارد، ۲۰۱۰).

هویت اخلاقی در رویکرد شناخت‌نگر اجتماعی از بسیاری جنبه‌ها شبیه رویکرد صفت‌نگر بلاسی است. با این تفاوت که در این رویکرد تلاش می‌شود تا این سازه از چشم‌انداز اصطلاحات شناختی مثل طرحواره‌ها، دسترسی‌پذیری شناختی، خودتنظیمی و یادگیری مشاهده‌ای تبیین شود (آکوئینو، فریمن، رید، لیم، فلبس، ۲۰۰۹). آکوئینو و رید (۲۰۰۲) هویت اخلاقی را اندیشیدن در مورد شناخت و ادراک از خود، که متمرکز بر شماری از صفات اخلاقی مانند مهربانی، عدالت و بخشندگی است تعریف کردند. هویت اخلاقی مطرح شده توسط آکینو و رید، از دو بُعد درونی‌سازی و نمادین‌سازی تشکیل شده است. بُعد درونی‌سازی جنبه خصوصی هویت اخلاقی و بُعد نمادین‌سازی جنبه عمومی آن است. از نظر هاردی (۲۰۱۰)، هویت اخلاقی متأثر از عوامل فردی و زمینه‌ای است. در سطح فردی مواردی از قبیل شخصیت، تحول شناختی، ارزش‌ها، نگرش‌ها و تحول هویت، می‌تواند بر شکل‌گیری هویت اخلاقی اثر بگذارد. در سطح زمینه‌ای، مهم‌ترین عامل ساختار اجتماعی

است که شامل محله، مدرسه، خانواده و نهادهای مذهبی و سازمان‌های محلی است که در ارتقای هویت اخلاقی مؤثرند.

اما چه عواملی ارتقاء دهنده سطح هویت اخلاقی است؟ با فراهم بودن چه شرایطی، افراد به هویت اخلاقی دست می‌یابند؟ از نظر هاردی (۲۰۱۰)، هویت اخلاقی متأثر از عوامل فردی و زمینه‌ای است. در سطح فردی مواردی از قبیل شخصیت، تحول شناختی، ارزش‌ها، نگرش‌ها و تحول هویت، می‌تواند بر شکل‌گیری هویت اخلاقی اثر بگذارد. در سطح زمینه‌ای، مهم‌ترین عامل ساختار اجتماعی است که شامل محله، مدرسه، خانواده و نهادهای مذهبی و سازمان‌های محلی است که در ارتقای هویت اخلاقی مؤثرند. لئونارد پنج عامل را به عنوان عوامل ارتقا دهنده هویت اخلاقی نوجوانان بیان کرده است. ۱. شناخت اخلاقی، ۲. خودادراکی و احساسات اخلاقی، ۳. شخصیت، ۴. تأثیر خانواده، ۵. ارتباط با نهادهای اجتماعی و مذهبی. یکی از متغیرهای فردی و زمینه‌ای، که در پژوهش حاضر به عنوان متغیری اثرگذار بر هویت اخلاقی مورد بررسی قرار می‌گیرد، سبک‌های دلبستگی است. دلبستگی پیوند عمیقی است که بین نوزاد و مراقبت‌کننده ایجاد می‌شود (بالبی، ۱۹۶۹). یکی از اصول مسلم دلبستگی، پایداری آن در طول زمان است. هرچند مدل‌های کارکرد درونی در طول زمان می‌توانند تغییر کنند، اما نوع دلبستگی در مراحل اولیه رشد تعیین‌کننده چگونگی اداره روابط بعدی می‌شوند. به همین خاطر هازن و شیور (۱۹۸۷) دلبستگی را نظامی می‌دانند که خود را در روابط عاشقانه بزرگسالی نیز بروز می‌دهد. آنها سه دلبستگی بزرگسالی را تعریف می‌کنند: ایمن، مضطرب/ دوسوگرا و اجتنابی. سبک دلبستگی ایمن، با دلبستگی عاطفی مشخص می‌شود. افراد دلبسته ایمن بیشتر احتمال دارد که خود را دوست‌داشتنی و خوش مشرب بدانند، قادرند درماندگی خود را اعلام کنند و درخواست حمایت کنند و به نحو سازنده‌ای، احساسات منفی خود را در حل مسئله، تعدیل کنند. این افراد تصویر مثبتی از خود و دیگران دارند و خود را فردی شایسته و دیگران را قابل اعتماد می‌دانند. برعکس، سبک مضطرب/ دوسوگرا، با وابسته بودن، محتاج بودن و احساس‌های دوسوگرا در روابط شخصی مشخص می‌شوند. مهم‌ترین ویژگی افراد اضطرابی، سطح بالای استرس، وسواس و یا مشغولیت ذهنی در مورد خود است. سبک دلبستگی اجتنابی، با تکیه بر خود و بی‌نیازی از دیگران مشخص می‌شود. این افراد در برقراری ارتباط صمیمانه با دیگران دچار مشکل هستند

و تمایلی به اشتراک گذاشتن افکار و احساسات خود با دیگران ندارند. این افراد تصویری منفی از خود و دیگران دارند و خود را فردی نالایق و دیگران را غیر قابل اعتماد می‌دانند. اهمیت سبک‌های دلبستگی زمانی بارزتر می‌شود که متوجه می‌شویم، تحقیقات بسیاری تلاش کرده‌اند، پیامدهای این سازه مهم روان‌شناختی را بر عملکرد و تجربیات اجتماعی، عاطفی و شناختی افراد بررسی کنند.

یکی دیگر از متغیرهایی که با ملاحظات اخلاقی در ارتباط بوده و می‌تواند شکل‌گیری هویت اخلاقی را تبیین کند، هیجان‌ات اخلاقی است (پیلیاوین و چارنگ، ۱۹۹۰). در واقع هیجان‌ات اخلاقی به ما کمک می‌کنند بفهمیم چرا افراد به استانداردهای اخلاقی وفادار می‌مانند (هایدت، ۲۰۰۳؛ تانگنی، استوئیگ و ماشک، ۲۰۰۷). هیجان‌ات اخلاقی شامل هیجان‌اتی نظیر همدلی، شرم، احساس گناه، خجالت و غرور هستند. در بین این هیجان‌ات، همدلی به دلیل کارکردهای گسترده‌ای که در جوامع دارد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. جولیف و فارنینگتون (۲۰۰۶) همدلی، را به عنوان درک حالت یا موقعیت هیجانی فرد دیگر (بعد شناختی) و سهیم شدن و هماهنگی هیجان خود با هیجان آن فرد (بعد عاطفی) تعریف کرده‌اند. همدلی ظرفیت بنیادین افراد در تنظیم روابط، حمایت از فعالیت‌های مشترک و انسجام گروهی است. این توانایی نقش اساسی در چگونگی روابط بین شخصی و پاسخ عاطفی فرد به واکنش‌های عاطفی دیگران است (ریف کتلا و ویفرینگ، ۲۰۱۰). بالبی (۱۹۵۱) عقیده دارد که رفتار همدلی از رفتار غریزی دلبستگی ناشی می‌شود. به عبارتی شالوده رفتار همدلی در دوران نوزادی از طریق فرآیند رابطه نوزاد و مراقب او شکل می‌گیرد. رفتار دلبستگی در دوران رشد تحول یافته و به صورت، همدلی بروز می‌کند و بر پابندی افراد نسبت به معیارهای فرهنگی و پذیرش اجتماعی و سلامت روان و سازگاری اجتماعی آنها تأثیر می‌گذارد. بنابراین نقش خانواده در مهار و تشکیل رفتارهای همدلانه مهم است و شیوه‌های تربیتی و دلبستگی یکی از پیش‌بینی کننده‌های مهم رفتارهای عاطفی، اجتماعی و سازگارانه است.

با مروری بر ادبیات پژوهشی انجام شده در مورد سازه‌های هویت اخلاقی، سبک‌های دلبستگی، همدلی و عوامل مؤثر بر آن می‌توان مشاهده کرد که برخی پژوهش‌ها به بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی با بنیان‌های اخلاقی از طریق واسطه‌گری هویت اخلاقی پرداخته‌اند

(حسن‌نیا، خرمایی و شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۴)، برخی رابطه همدلی با سبک‌های هویت (فیض‌آبادی، فرزاد، شهرآرای، ۱۳۸۵) و برخی دیگر ارتباط بین سبک‌های دلبستگی و همدلی با واسطه‌گری تنظیم هیجانی (پن‌فایل و لیبل، ۲۰۱۲؛ استفان و آورام، ۲۰۱۶؛ ترویر و گریتمیر، ۲۰۱۸؛ هنشل، ناندیرینو و دوبا، ۲۰۲۰) را بررسی کرده‌اند. مدل مفهومی این پژوهش طبق مدل مفهومی هویت اخلاقی هارت و ماتسوبا (۲۰۰۹)، می‌باشد. طبق این مدل عوامل سازگاری شخصیتی چون: جهت‌گیری اخلاقی، خودارزیابی، هیجانان و فرصت عمل به عنوان متغیرهای واسطه‌ای، در ارتباط بین خصوصیات دیرپا از قبیل: شخصیت، افسردگی، دلبستگی و تأثیر اجتماعی با هویت اخلاقی (تعهد داوطلبانه) نقش بازی می‌کند. با توجه به اهمیت ساختار خانواده و سازه سبک‌های دلبستگی در بین خصوصیات دیرپا و هیجانان اخلاقی (همدلی) در بین عوامل واسطه‌ای سازگاری شخصیت، انتخاب شدند. در این راستا این پژوهش قصد دارد در چهارچوب یک مدل علی، نشان دهد که چگونه هویت اخلاقی توسط سبک‌های دلبستگی از طریق واسطه‌گری همدلی پیش‌بینی می‌گردد..

● روش

پژوهش حاضر در زمره پژوهش‌های بنیادی و از نوع تحلیل مسیر محسوب می‌شود و بر مبنای مفروضات همبستگی است. هدف آن بررسی میان متغیرها در قالب یک مدل علی است. در این مدل، سبک دلبستگی متغیر برون‌زا، همدلی متغیر واسطه‌ای و هویت اخلاقی متغیر درون‌زا هستند. «جامعه آماری» این پژوهش شامل کلیه دانش‌آموزان دختر پایه تحصیلی دهم مدارس دولتی شهر همدان مشغول به تحصیل در سال تحصیلی ۹۷-۹۸ بود که از بین آن‌ها ۳۵۰ نفر به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند. در ابتدا از هر ناحیه دو مدرسه به صورت تصادفی انتخاب شد و سپس از هر چند کلاس پایه دهم در مدرسه، یکی به طور تصادفی انتخاب و مورد ارزیابی قرار گرفت. در مرحله اجرا، محقق با هماهنگی با مدیران مختلف مدارس، با حضور در ساعات کلاس اساتید مربوطه، به ارائه توضیحاتی در مورد هدف و روند مطالعه، نحوه پاسخ‌گویی و اهمیت دقت پاسخ‌گویی پرداخته و از دانش‌آموزان خواسته شد تا در مدت ۲۰-۱۵ دقیقه به پرسشنامه‌ها پاسخ دهند. در انتها نیز شرکت‌کنندگانی که حاضر به شرکت در پژوهش بودند به صورت داوطلبانه به پرسشنامه‌ها پاسخ دادند. لازم به ذکر است، پاسخنامه ۲۰ نفر از شرکت‌کنندگان به دلیل ناقص

بودن یا نداشتن معیارهای ورود، کنار گذاشته شد و در نهایت تعداد نمونه پژوهش به ۳۳۰ نفر رسید. برای تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS و برای بررسی معناداری واسطه‌گری و برازش مدل، از نرم‌افزار Lisrel استفاده شده است.

● ابزار

□ الف: **مقیاس هویت اخلاقی**: این مقیاس یک مقیاس خودگزارش‌دهی است که توسط آکینو و رید (۲۰۰۲) ساخته و اعتباریابی شده است و دارای دو زیر مقیاس درونی‌سازی (میزانی که صفات اخلاقی در خودپنداره فرد مرکزیت یافته است) و نمادین‌سازی (میزانی که هر آزمودنی هویت اخلاقی را در ظاهر خود نشان می‌دهد) است. پاسخ‌دهی در مقیاسی از ۱ (کاملاً مخالفم) تا ۵ (کاملاً موافقم) در ۱۰ سؤال این مقیاس گسترده شده است. نمره‌گذاری سؤال‌های ۴ و ۷ نیز معکوس است. اینکه «فردی با این صفات (مراقب، دلسوز، عادل، صمیمی، بخشنده، سخت‌کوش، مفید، صادق، مهربان) باشم، احساس خوبی به من می‌دهد»، نمونه‌ای از سؤال هویت اخلاقی درونی و «انواع کتاب‌ها و مجلاتی را که می‌خوانم، مرا به عنوان دارنده این صفات معرفی می‌کند»، نمونه‌ای از سؤال هویت اخلاقی نمادین است. آکینو و رید (۲۰۰۲)، قابلیت اعتماد این مقیاس را برای بُعد نمادین ۰/۸۲ و برای بُعد درونی ۰/۷۳ گزارش کرده‌اند. بازآزمایی این مقیاس، ۰/۴۹ گزارش شده است. محمدی مصیری، حاجلو و عباسیان (۱۳۹۲) در پژوهش خود میزان آلفای کرونباخ این دو عامل را به ترتیب ۰/۷۲ و ۰/۸۳ به دست آورده‌اند. عظیم‌پور، نیسی، شهنی بیلاق، ارشادی و بشلیده (۱۳۹۳) پایایی خرده مقیاس‌های درونی‌سازی و نمادین‌سازی را ۰/۷۷ و ۰/۷۷ گزارش کرده‌اند. در پژوهش حاضر، مقدار آلفای دو زیر مقیاس درونی‌سازی و نمادین‌سازی به ترتیب ۰/۷۶ و ۰/۷۸ و در کل ۰/۸۹ به دست آمد.

□ ب: **مقیاس همدلی اساسی**: این مقیاس دارای ۲۰ سؤال است توسط جولیف و فارینگتون (۲۰۰۶) طراحی شد. این ابزار دارای دو خرده مقیاس است، خرده مقیاس عاطفی-هیجانی که از ۱۱ سؤال (۱، ۲، ۴، ۵، ۷، ۸، ۱۱، ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۱۸) تشکیل شده است و خرده مقیاس شناختی که از ۹ سؤال (۳، ۶، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۱۹، ۲۰) تشکیل شده است. مقیاس همدلی اساسی یک ابزار نگرش‌سنج است که از نوع مقیاس پنج‌گزینه‌ای لیکرت است و از دامنه‌ای از ۱ (کاملاً مخالفم) تا ۵ (کاملاً موافقم) دارد و سؤالات ۱، ۶، ۷، ۸، ۱۳، ۱۸ و ۱۹

به‌طور معکوس نمره گذاری شده است. روایی مقیاس با استفاده از تحلیل عاملی مطلوب گزارش شده و ضریب پایایی مقیاس همدلی اساسی توسط آلبیرو و همکاران (۲۰۰۸) با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه ۰/۸۷ و برای خرده مقیاس شناختی و عاطفی به ترتیب ۰/۷۴ و ۰/۸۶ گزارش شده است. نروزی (۱۳۸۹) در پژوهشی برای تعیین روایی سازه از تحلیل عاملی استفاده کرد و وجود دو عامل را مورد تأیید قرار داد. در پژوهش حاضر نیز مقدار آلفای کرونباخ خرده مقیاس شناختی و عاطفی به ترتیب ۰/۷۸ و ۰/۸۲ و در کل ۰/۸۴ به دست آمد.

□ ج: مقیاس دلبستگی بزرگسال: مقیاس دلبستگی بزرگسالان ابتدا در سال ۱۹۹۰ به وسیله کولینز و رید تهیه شد و در سال ۱۹۹۶ مورد بازنگری قرار گرفت. مبنای نظری این آزمون، نظریه دلبستگی است. این مقیاس شامل خودارزیابی از مهارت‌های ایجاد روابط و خودتوصیفی شیوه شکل‌دهی روابط دلبستگی نسبت به نگاره‌های دلبستگی نزدیک است و مشتمل بر ۱۸ ماده و سه زیرمقیاس می‌باشد که از طریق علامت‌گذاری روی یک مقیاس ۵ درجه‌ای از نوع لیکرت سنجیده می‌شود. دامنه نمره‌ها برای هر ماده از «به هیچ وجه با خصوصیات من تطابق ندارد = ۱» تا «با خصوصیات من تطابق دارد = ۵» است و سؤالات ۵، ۶، ۸، ۱۶، ۱۷ و ۱۸ معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. تحلیل عوامل سه زیرمقیاس از طریق ۶ ماده مشخص می‌شود. زیرمقیاس‌ها عبارتند از: الف. وابستگی (D): میزانی که اعتماد آزمودنی به دیگران را می‌سنجد. ب. نزدیک بودن (C): میزان آسایش در رابطه با صمیمیت و نزدیکی هیجانی را اندازه‌گیری می‌کند. ج. اضطراب (A): ترس از داشتن رابطه در ارتباط‌ها را می‌سنجد. کولینز و رید بر پایه توصیف‌هایی که در پرسشنامه دلبستگی بزرگسالان هازن و شیور در مورد سه سبک اصلی دلبستگی وجود داشت، مواد پرسشنامه خود را تدارک دیده‌اند. زیرمقیاس اضطراب با دلبستگی اضطرابی یا دوسوگرا مطابقت دارد. زیرمقیاس نزدیک بودن، یک بعد دو قطبی است که اساساً توصیف‌های ایمنی و اجتنابی را در مقابل هم قرار می‌دهد. بنابراین نزدیک بودن در تطابق یا دلبستگی ایمن می‌باشد و زیرمقیاس وابستگی را می‌توان تقریباً عکس دلبستگی اجتنابی قرار داد. ضریب پایایی بازآزمایی این آزمون برای هر یک از سه زیرمقیاس نزدیکی، وابستگی و اضطراب به ترتیب ۰/۶۸، ۰/۷۱ و ۰/۵۲ گزارش شده است. کولینز و رید (۱۹۹۰) نشان دادند که زیرمقیاس نزدیک بودن (C)، وابستگی (D) و اضطراب

(A) در فاصله زمانی ۲ ماه و حتی ۸ ماه پایدار ماندند. با توجه به اینکه مقادیر آلفای کرونباخ در تمامی موارد مساوی یا بیش از ۰/۸۰ است، میزان قابلیت اعتماد به دست آمده بالا است. پاکدامن (۱۳۸۰) در ایران نیز میزان قابلیت اعتماد را با استفاده از روش آزمون-آزمون مجدد به صورت همبستگی بین دو اجرا بر روی نمونه‌ای با حجم ۱۰۰ نفر آزمودنی بررسی کرد. نتایج حاصل از دو بار اجرای این پرسشنامه با فاصله زمانی یک ماه از یکدیگر بیانگر آن بود که تفاوت بین دو اجرای مقیاسها A، C و D در RAAS معنادار نبوده است و این آزمون در سطح ۰/۹۵ قابل اعتماد است، اما با توجه به همبستگی بین نتایج دو اجرا، زیرمقیاس A قابل اعتمادترین ($r = 0/75$) است و در درجه بعدی زیر مقیاس C قابل اعتماد است ($r = 0/57$) و D کمترین میزان قابلیت اعتماد را در بین این سه زیرمقیاس دارا بوده است ($r = 0/47$). از سوی دیگر با محاسبه آلفای کرونباخ مشخص شد که زیر مقیاس اضطراب (A) بیشترین قابلیت اعتماد (۰/۷۴) و وابستگی (D) کمترین قابلیت اعتماد (۰/۲۸) را دارد و قابلیت اعتماد زیر مقیاس نزدیک بودن در حد متوسط (۰/۵۲) است که نتایج با بررسی از طریق بازآزمایی هماهنگ بوده است. مقدار آلفای کرونباخ دلبستگی ایمن، اجتنابی و دو سوگرا در پژوهش حاضر به ترتیب ۰/۸۴، ۰/۹۱ و ۰/۹۰ به دست آمده است.

● یافته‌ها

همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، شاخص‌های توصیفی کل نمونه بررسی شده است. دو آمار کجی و کشیدگی نشان می‌دهد که توزیع پراکندگی داده‌ها در هر متغیر نرمال است.

جدول ۱. شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیرها	حداقل نمرات	حداکثر نمرات	میانگین نمرات	انحراف معیار	کجی	کشیدگی
هویت اخلاقی	۲/۵۰	۷	۴/۹۸	۱/۵۳۱	-۰/۳۲۲	-۰/۱۳۹
همدلی	۲/۳۲	۴/۳۲	۳/۴۲	۰/۶۲۳	-۰/۱۲۹	-۰/۰۱۳
دلبستگی ایمن	۱/۶۷	۳/۸۳	۲/۹۰	۰/۶۷۳	-۰/۰۵۹	-۰/۱۱۴
دلبستگی اجتنابی	۱/۱۷	۴/۱۷	۲/۷۶	۰/۹۰۹	-۰/۱۵۴	۰/۲۱۸
دلبستگی دو سوگرا	۱/۵۰	۴/۶۷	۲/۸۹	۰/۵۵۲	۰/۰۷۴	۰/۲۰۸

از آن‌جا که مبنای تجزیه و تحلیل مدل‌ها ماتریس همبستگی است، ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش تحت بررسی در جدول ۲ آمده است. با توجه به جدول، تمامی روابط

موجود میان متغیرهای پژوهش، مثبت و معنادار و بیشترین همبستگی مربوط به رابطه همدلی با هویت اخلاقی است ($r = 0/58$) و بعد از آن دلبستگی ایمن بیشترین همبستگی را با هویت اخلاقی دارد.

جدول ۲. ضرایب همبستگی متغیرهای پژوهش

متغیرها	هویت اخلاقی	همدلی	دلبستگی ایمن	دلبستگی اجتنابی
هویت اخلاقی	۱			
همدلی	۰/۵۸۰**	۱		
دلبستگی ایمن	۰/۳۳۰**	۰/۱۷۱**	۱	
دلبستگی اجتنابی	-۰/۴۵۶**	-۰/۴۲۷**	-۰/۳۶۷**	۱
دلبستگی دوسوگرا	-۰/۱۳۶*	-۰/۱۴۹*	-۰/۳۸۷**	۰/۲۹۹**

* P < 0/05, ** P < 0/01

با توجه به جدول شماره ۲، رابطه بین دلبستگی ایمن با هویت اخلاقی ($0/33$) و هیجان اخلاقی ($0/17$) مثبت و معنادار است یعنی با افزایش دلبستگی ایمن، هویت اخلاقی و همدلی هر دو افزایش پیدا می‌کنند. رابطه بین دلبستگی اجتنابی با هویت اخلاقی ($-0/46$) و هیجان اخلاقی ($-0/42$) و همچنین رابطه بین دلبستگی دوسوگرا با هویت اخلاقی ($-0/13$) و هیجان اخلاقی ($-0/14$)، منفی و معنادار است یعنی با افزایش دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا، همدلی و هویت اخلاقی کاهش پیدا می‌کند. رابطه همدلی و هویت اخلاقی ($0/58$) نیز مثبت و معنادار است به این معنی که با افزایش همدلی، هویت اخلاقی هم افزایش پیدا می‌کند. به منظور بررسی نقش همدلی در رابطه بین دلبستگی و هویت اخلاقی از طریق مدل تحلیل مسیر و به کمک نرم افزار لیزرل، مدل مورد آزمون قرار گرفت که نتایج در جدول و نمودارهای زیر نشان داده شده است.

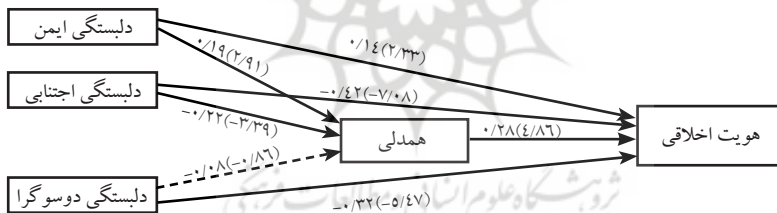
جدول ۳ ضرایب اثرات غیر مستقیم و کلی را برای مدل پیش‌بینی هویت اخلاقی نشان می‌دهد. طبق داده‌های جدول شماره ۳، اثر غیرمستقیم دلبستگی ایمن بر هویت اخلاقی مثبت و معنادار است به این معنی که با افزایش دلبستگی ایمن، هویت اخلاقی افزایش پیدا می‌کند. اثر غیرمستقیم دلبستگی اجتنابی بر هویت اخلاقی نیز منفی و معنادار است، یعنی با افزایش دلبستگی اجتنابی هویت اخلاقی کاهش می‌یابد، ولی اثر غیرمستقیم دلبستگی دوسوگرا بر هویت اخلاقی معنادار نیست. به عبارتی همدلی در بین دو متغیر دلبستگی ایمن و اجتنابی با متغیر هویت اخلاقی نقش واسطه‌ای دارد ولی نقش واسطه‌ای آن در بین دلبستگی دوسوگرا

جدول ۳. برآورد ضرایب اثرات غیر مستقیم و کل

اثرات کل		اثرات غیر مستقیم		مسیرها
t	پارامتر استاندارد شده (خطا)	t	پارامتر استاندارد شده (خطا)	
۲/۹۱	۰/۱۹ (۰/۰۶)			اثر دلبستگی ایمن بر روی هویت اخلاقی
۲/۳۳	۰/۱۴ (۰/۰۴)	۲/۵۱	۰/۰۵ (۰/۰۲)	اثر دلبستگی اجتنابی بر روی هویت اخلاقی
-۳/۳۹	-۰/۲۲ (۰/۰۵)	-۴/۷۸	-۰/۰۴ (۰/۰۱)	اثر دلبستگی دو سوگرا بر روی هویت اخلاقی
-۷/۰۸	-۰/۴۲ (۰/۰۳)	-۰/۴۸	-۰/۰۲ (۰/۰۲)	اثر دلبستگی ایمن بر روی هویت اخلاقی
-۰/۸۶	۰/۰۸ (۰/۰۳)			اثر دلبستگی اجتنابی بر روی هویت اخلاقی
-۵/۴۷	-۰/۳۲ (۰/۰۲)			اثر دلبستگی دو سوگرا بر روی هویت اخلاقی
۴/۸۶	۰/۲۸ (۰/۰۳)			

و هویت اخلاقی معنادار نیست، به این معنی که دلبستگی دوسوگرا بدون واسطه همدمی بر هویت اخلاقی تأثیرگذار است. میزان واریانس تبیین شده همدمی توسط مؤلفه‌های دلبستگی برابر با ۰/۱۶ می‌باشد. میزان واریانس تبیین شده هویت اخلاقی توسط مؤلفه‌های دلبستگی و همدمی برابر با ۰/۲۹ است.

شکل ۱، مدل تحلیل مسیر پس از محاسبه ضرایب، مسیر میان متغیرها را نشان می‌دهد. خطوط ممتد نشان‌دهنده معناداری روابط است و خط نقطه‌چین رابطه غیر معنادار میان متغیرها را نشان می‌دهد.



شکل ۱. نمودار مسیر برآورد پارامترهای استاندارد شده (مقادیر t) مدل پیش‌بینی هویت اخلاقی

پس از برآورد پارامترها نوبت به اندازه‌گیری برازش مدل می‌شود که در این پژوهش شاخص‌های نیکویی برازش (GFI)، تعدیل شده نیکویی برازش (AGFI)، ریشه خطاهای میانگین مجزورات تقریب (RMSEA)، مجذور کای (X^2)، درجه آزادی (df) و سطح معناداری (P-Value) گزارش شده است. جدول شماره ۴، شاخص‌های نیکویی برازش مدل پیش‌بینی هویت اخلاقی را بعد از اصلاح و پس از حذف روابط غیر معنادار (مدل نهایی) نشان می‌دهند. مقدار ثابتی برای مطلوب بودن دو شاخص نیکویی برازش و تعدیل شده نیکویی برازش وجود ندارد، اما هر چقدر این مقادیر به عدد ۱ نزدیک‌تر باشند، مدل برازش

مناسب‌تری دارد. با توجه به جدول شماره ۴، این دو شاخص بسیار خوب هستند که گواه از برازش خوب مدل است. شاخص ریشه خطاهای میانگین مجذورات تقریب، نیز برای مدل‌های خوب از ۰/۰۵ کمتر است که با توجه به جدول، مدل پیشنهادی برازندگی بسیار خوبی دارد. آخرین شاخص مجذور کای (X^2) می‌باشد که میزان تفاوت ماتریس مشاهده شده و برآورد شده را اندازه‌گیری می‌کند و عدم معناداری آن نشان دهنده برازش مناسب مدل می‌باشد. مجذور کای (X^2) و نسبت آن به درجه آزادی، به قدر مطلق پس ماندها توجه دارد و در یک مدل ایده‌آل این نسبت برابر با ۱ خواهد بود (هومن، ۱۳۹۳). با توجه به جدول شماره ۴، نسبت مجذور کای به درجه آزادی در مدل به ۱ بسیار نزدیک است که گواه برازش بسیار خوب دو مدل ذکر شده است. اما با توجه به حساسیت این شاخص به حجم نمونه و انحراف از فرض نرمال بودن چند متغیره، در موارد معناداری آن به شاخص دیگر مثل نسبت مجذور کای به درجه آزادی (خصوصاً برای حجم نمونه بیشتر از ۲۰۰)، ریشه میانگین مجذورات باقی مانده، تعدیل شده نیکویی برازش و یا شاخص ریشه خطای میانگین مجذورات تقریب، مراجعه می‌شود. با توجه به مقدار شاخص‌های برازندگی مدل اصلاح شده یعنی بعد از حذف مسیر غیر معنادار دلبستگی دوسوگرا با هویت اخلاقی، این مدل برای داده‌های حاصل از این پژوهش به خوبی برازش شده است و نتایج بسیار خوب است.

جدول ۴. شاخص‌های نیکویی برازش الگوی اصلاح شده پیش‌بینی هویت اخلاقی

شاخص	برآورد
نیکویی برازش (GFI)	۱/۰۰
تعدیل شده نیکویی برازش (AGFI)	۰/۹۶
ریشه خطاهای میانگین مجذورات تقریب (RMSEA)	۰/۰۳۹
مجذور کای (X^2)	۲/۳۲
درجه آزادی (df)	۲
سطح معناداری (P-Value)	۰/۲۶

● بحث

در این پژوهش، مدلی مورد آزمون قرار گرفت که هدف آن تعیین نقش واسطه‌ای همدلی در رابطه میان سبک‌های دلبستگی و هویت اخلاقی می‌باشد. شاخص‌های به دست آمده نشان می‌دهد که مدل مفروض با داده‌ها برازش مناسبی دارد.

از جمله نتایج مهم این پژوهش این است که مؤلفه همدلی می‌تواند میان دلبستگی

ایمن (از سبک‌های دلبستگی) و هویت اخلاقی نقش واسطه‌ای داشته باشد. این یافته با یافته‌های کوچانزکا (۲۰۰۲)، سیگل‌من و رایدر (۲۰۱۸) و استرن و کسیدی (۲۰۱۸) همسو می‌باشد. همچنین میان دلبستگی ایمن و همدلی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. این یافته نیز با پژوهش‌های فایفه و یانز (۲۰۱۴)، شیور، میکولینسر، گراس، استرن و کسیدی (۲۰۱۶)، هنشل، ناندینو و دوبا (۲۰۲۰) همسو می‌باشد. مطابق نظریه بالبی، هویت فرد تحت تأثیر نحوه مراقبت والدین قرار دارد و الگوهای فعال درونی که از طریق تعامل با والدین شکل می‌گیرد، بر شیوه پردازش اطلاعات و شیوه تنظیم هیجان افراد در بزرگسالی تأثیر می‌گذارد (به نقل از محمدی و همکاران، ۱۳۹۷). افراد با دلبستگی ایمن، در بزرگسالی توانایی مؤثر در برقراری روابط بین فردی مطلوب دارند (فتحی آشتیانی و شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۸)، به جهت رابطه اولیه و مؤثری که با والدین خود داشته‌اند، نسبت به خود و دیگران دیدگاه مثبتی دارند، این افراد به جهت رشد در محیطی سرشار از پاسخ‌گو بودن و حمایت‌گر بودن، احساساتی مانند همدلی و مسئولیت در قبال دیگران را آموخته‌اند و به جهت داشتن دیدگاه مثبت به خود حس ارزشمندی را پرورش داده‌اند، به همین دلیل طرحواره‌هایی که از مفاهیم اخلاقی در ذهن خود ساخته‌اند به گونه‌ای است که هم درونی شده و مربوط به اخلاقی رفتار کردن خود آن‌هاست و هم به صورت نمادین و از طریق انجام عمل اخلاقی می‌باشد، در نتیجه افرادی که به هویت اخلاقی مجهز می‌شوند، انجام رفتارهای اخلاقی را بخشی از هویت و شخصیت خود می‌پندارند و به همین دلیل برای انجام کارهای اخلاقی و پایبندی به بنیان‌های اخلاقی نیازی به تشویق‌های دیگران و با حضور ناظران ندارند. سبک دلبستگی ایمن، جهت‌گیری پاسخ متقابل را برای والد و فرزند ایجاد می‌نماید که این امر علاوه بر شکل‌گیری شناخت اخلاقی و هیجان‌ات اخلاقی، باعث مهار نفس و کنترل خود نیز می‌شود. افرادی که به این توانمندی نائل آیند علاوه بر ملتزم بودن به اخلاق به معنای مراقبت از خود در مواقعی که می‌توان کار غیر اخلاقی مانند سرقت را انجام داد، می‌تواند به اخلاق در معنای توجه به دیگران نیز التزام داشته باشند. بنابراین سبک دلبستگی ایمن می‌تواند منجر به شکل‌گیری هویت اخلاقی گردد. این هویت اخلاقی است که رفتارهایی مانند درک دیدگاه دیگری، داشتن انصاف و عدالت در برخوردهای خود با سایر افراد، وفاداری و پایبندی به جوامعی که عضو آن هستیم و خلوص در انجام مسائل دینی و اخلاقی را سبب می‌شود.

والدین با اهمیت دادن به نیازهای فرزندان، استدلال کردن، برقراری روابط محبت آمیز و توجه به هیجانات آنها می‌توانند رشد اخلاقی آنها را تسهیل کنند و با هدایت هیجانات فرزندان خود، تلاش می‌کنند آنها را در جهت همدلی با دیگران پرورش دهند و زمینه انجام رفتارهای مطلوب اجتماعی را در آنها فراهم می‌سازند. بنابراین، چون فرد دارای دلبستگی ایمن، دارای دیدگاهی مثبت نسبت به خود و دیگری است، با مشاهده درد و رنج دیگران، مطابق با طرح‌واره‌های خود عمل کرده، در وهله اول از مشاهده ناراحتی فرد دیگر ناراحت می‌شود، سپس سعی می‌کند درکش کند و خود را جای او بگذارد، عواطف و احساسات خود را بروز می‌دهد و نشان می‌دهد که از مشکل و ناراحتی دیگری ناراحت است (همدلی می‌کند) و در نهایت به دنبال حل مسئله می‌رود و می‌خواهد دست به عملی بر مبنای خودپنداره خود و در راستای ارزش‌ها و اصول اخلاقی‌اش بزند. در پژوهشی بر روی مسلمانان آفریقای شمالی و غرب آسیا، نشان دادند که رفتار اخلاقی می‌تواند از نگرانی‌های اخلاقی تأثیر پذیرد. پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که حتی اگر سطح دانش اخلاقی در فرد پایین باشد اما مهارت‌های همدلانه را آموخته باشد، انتظار می‌رود رفتار اخلاقی بهتری از خود نشان دهد و این مسئله گواه ضرورت جابه‌جایی سرمایه‌گذاری‌های مادی و معنوی بر روی افزایش دانسته‌های اخلاقی افراد به افزایش مهارت‌های اجتماعی و بین فردی می‌باشد (هدریک و کندی، ۲۰۱۸ به نقل از رضایی و همکاران، ۱۳۹۹).

از دیگر یافته‌های این پژوهش این است که عامل همدلی می‌تواند میان سبک دلبستگی اجتنابی (از سبک‌های دلبستگی) و هویت اخلاقی، نقش واسطه داشته باشد. این یافته با بخشی از یافته‌های ماکلین، واکر و ماتوبسا (۲۰۰۴)، کولوا و همکاران (۲۰۱۳) و ناروائیز (۲۰۱۴)، استفان و آورام (۲۰۱۶) هم‌راستا می‌باشد. همچنین میان دلبستگی اجتنابی و همدلی رابطه منفی و معنادار مشاهده می‌شود. این یافته پژوهشی با بخشی از یافته‌های خدابخش (۱۳۹۱)، بریتون و فیوندلینگ (۲۰۰۵)، برنت (۲۰۰۷)، رایبسون، جوئل و پلاکس (۲۰۱۵)، ترویر و گریتمیر (۲۰۱۸) همسو می‌باشد. در مقابل، تروستی و همکاران (۲۰۰۵) دریافتند که اضطراب دلبستگی رابطه مثبتی با همدلی عاطفی دارد و چنین استدلال کردند که افرادی که مشکلاتی را قبلاً تجربه کرده‌اند، بیشتر توانایی درک آسیب پذیری دیگران و همدلی با آنان را دارند. در توضیح باید اشاره کرد که افرادی با سبک‌های دلبستگی اجتنابی، دارای دیدگاهی

مثبت نسبت خود و دیدگاهی منفی نسبت به دیگران هستند. این افراد، افرادی مستقل هستند که از تنظیم هیجانی بهره می‌برند و تجربه‌های هیجانی را سرکوب می‌کنند. نظریه دلبستگی بیان می‌کند تجربیات اولیه افراد با سبک دلبستگی ناایمن، نه تنها کیفیت روابط بین‌شخصی آن‌ها را شکل می‌دهد، بلکه زمینه لازم را برای گسترش پاسخ‌های همدلانه در فرد فراهم نمی‌کند. به‌طور خاص سبک دلبستگی اجتنابی با مشکلات رفتاری، هیجانی، ناشایستگی‌های اجتماعی، پرخاشگری، ناتوانی و افسردگی پیوند می‌یابد.

افراد دارای دلبستگی اجتنابی به دلیل تعاملات نامناسب با والد در کودکی، نتوانستند خودپنداره خود را بر مبنای اصول و ارزش‌های اخلاقی بسازند، در نتیجه اخلاقی بودن و عمل بر مبنای اخلاقیات برای آن‌ها ارزش به حساب نمی‌آید. این افراد در تنظیم و ابراز هیجانات خود مشکل دارند، از مهارت‌های کلامی، تجسمی، ارتباطی و حل مسئله برخوردار نیستند و نمی‌توانند روابط نزدیک و صمیمانه برقرار کنند. افراد اجتنابی دارای دیدگاهی مثبت نسبت به خود و دیدگاهی منفی نسبت به دیگران هستند و ممکن است باورهایی داشته باشند که آن‌ها را از اطرافیان دور نگه دارد و به جای اعتماد به نفس بیشتر، بیشتر به وجود خطر در موقعیت‌ها باورد دارند (محمودی، ۱۳۹۸). افراد سازش‌یافته‌ای هستند که خود را ملزم به سرکوب عواطف و احساسات می‌کنند. این افراد نمی‌توانند به دیگران اعتماد کنند از این رو وقتی رابطه‌ای تمام شود، ناراحت نمی‌شوند. چنین افرادی توانایی درک دیگری، خود را به جای او گذاشتن و ابراز همدلی با او را ندارند. از این رو، طبق یافته‌های ما و تبیین‌های موجود، با افزایش سبک دلبستگی اجتنابی در افراد، توانایی همدلی کردن کاهش یافته و در نتیجه هویت اخلاقی کاهش پیدا می‌کند. انسان ذاتاً موجودی اجتماعی است و برای ادامه حیات و سلامت جسم و روان به برقراری ارتباط با دنیای پیرامون و افراد دیگر نیازمند است. فرد دچار بیگانگی و دور از گروه، تلاش می‌کند فعال شود و عضوی از گروه شود که بنا به نداشتن مهارت‌های اجتماعی کافی، موفق نمی‌شود، در نتیجه باعث ناسازگاری و آسیب‌های روانی و اعمال غیر اخلاقی می‌شود. این افراد وقتی با پاسخ‌های غیر همدلانه و تحریک‌کننده افراد دیگر روبه‌رو می‌شوند، به علت ناتوانی در شناسایی دقیق احساسات خود و دیگران و پاسخ دادن مناسب به حالات هیجانی افراد که یک مهارت ضروری برای تعامل اجتماعی موفق و سازگاری با اشخاص دیگر است (بلر، ۲۰۰۱، ۲۰۰۵) دچار بحران می‌شوند.

حالت پریشانی و سردرگمی پیدا می‌کنند، استرس آن‌ها تشدید می‌شود و به این دلیل که راهکارهای کارآمد برای مقابله با این شرایط ندارند و از درک هیجان‌های دیگران عاجزند، در مواجهه با موقعیت‌های هیجانی، فشارها و بحران‌ها مضطرب شده، توان کمتری خواهند داشت و مشکلات رفتاری بیشتری به صورت رفتارهای ضد اجتماعی و غیر اخلاقی خواهند داشت (الگار، آرت و گراوز، ۲۰۰۳). می‌توان گفت افراد با دلبستگی اجتنابی در مواجهه با احساسات دیگران، به جای رفتار همدلی، به دلیل نداشتن مهارت‌های لازم، توان پاسخ‌گویی مناسب را نداشته و بیشتر مواقع در آن گرفتار شده و پاسخ‌نهایی را به صورت ناسازگاری و آسیب‌های اجتماعی و غیر اخلاقی می‌دهد.

از جمله نتایج مهم این پژوهش، مشاهده نبود وجود رابطه بین دلبستگی دوسوگرا (از سبک‌های دلبستگی) و هویت اخلاقی با نقش واسطه‌ای همدلی است. اما دلبستگی دوسوگرا با هویت اخلاقی دارای رابطه منفی و معنادار است. نتایج نشان می‌دهد که عامل همدلی، نتوانسته است به ایفای نقش واسطه‌ای میان سبک دلبستگی دوسوگرا و هویت اخلاقی بپردازد. اثرات مستقیم دلبستگی دوسوگرا بر همدلی معنادار نیست ولی اثر مستقیم آن بر هویت اخلاقی معنادار است. این بدین معنی است که سبک دلبستگی دوسوگرا بدون واسطه همدلی بر هویت اخلاقی اثرگذار است. این یافته پژوهشی همسو با بخشی از یافته‌های پژوهش‌های گیلاث، سسکو، شیور و چان (۲۰۱۰)، کولوا و همکاران (۲۰۱۳) می‌باشد. همان‌طور که گفته شد، انسان‌ها موجوداتی اجتماعی هستند و به دنبال برقراری روابط نزدیک با دنیای پیرامون و انسان‌های دیگرند. انسان دارای سبک دلبستگی دوسوگرا، به علت دیدگاه منفی که نسبت به خود و دیدگاه مثبتی که نسبت به دیگران دارند، تمایل به برقراری رابطه و عضوی از یک گروه شدن، دارد. خودپنداره و طرح‌واره‌هایی که در کودکی و در جریان تعاملاتش با والد شکل گرفته زمینه ساز فقدان اعتماد به خود، عدم قاطعیت، حمایت‌طلبی و مراقبت‌جویی است و قادر نخواهد بود موقعیت فرد دیگر را درک کند، خود را جای او بگذارد، هیجان‌ات و عواطف خود را بروز دهد و پاسخی در خور آن موقعیت بدهد. در نتیجه دچار پریشانی، اضطراب و طردشدگی شده و دست به اعمال ناسازگار و غیر اخلاقی می‌زنند. برخلاف انتظار، یافته‌های ما نشان داد که تأثیر مستقیم سبک دلبستگی دوسوگرا بر هیجان اخلاقی (همدلی) غیر معنادار بوده و هیجان اخلاقی (همدلی)، در ارتباط بین سبک دلبستگی

دوسوگرا و هویت اخلاقی، ایفا نمی‌کند. برای تبیین این یافته، همان‌طور که در تبیین تأثیر مستقیم دلبستگی دوسوگرا بر همدلی گفته شد، می‌توان گفت: همدلی از صفات درونی شده در بین افراد است. بنابراین عوامل زمینه‌ای مثل: کیفیت رابطه با والدین نمی‌تواند به تنهایی و به‌عنوان یک عامل تأثیرگذار در شکل‌گیری آن نقش مؤثر ایفا کند. به نظر می‌رسد عوامل فردی از قبیل شخصیت، تحول شناختی، نگرش‌ها در شکل‌گیری همدلی تأثیرگذار است.

وجود برخی تنگناهای روش شناختی، لزوم تعمیم محتاطانه یافته‌های این پژوهش را برجسته‌تر می‌سازد. مقطعی بودن این پژوهش، بیانگر نقش علی متغیرهای کیفیت رابطه با والدین، همدلی و هویت اخلاقی نیست. از سوی دیگر، در این پژوهش توجهی به عوامل اجتماعی و فرهنگی، که بر هویت اخلاقی تأثیر می‌گذارد نشده است. پس از بررسی شاخص‌های برازش مدل در مدل‌یابی، مسئله تعمیم‌پذیری مدل مورد آزمون مطرح است. بررسی قابلیت تعمیم مدل برازش‌شده در این پژوهش، به گروه‌های نمونه دیگر، می‌تواند روایی بیرونی یافته‌ها را نشان دهد. با توجه به بدیع بودن سازه هویت اخلاقی و فقدان پژوهش در بافت و نمونه ایرانی، پیشنهاد می‌شود در تحقیقات آتی روی نمونه‌های دیگر از گروه‌های اجتماعی و فرهنگی متفاوت نیز بررسی صورت بگیرد.

● نتیجه‌گیری

به‌عنوان پیشنهادات پژوهشی می‌توان گفت با وجود اهمیت سازه هویت اخلاقی و همچنین اهمیت سیر شکل‌گیری آن در طول سال‌های کودکی و نوجوانی، توصیه می‌گردد جهت آشکار نمودن تفاوت‌های ساختاری موجود در عوامل هویت اخلاقی با توجه به فرهنگ ایران زمین بررسی‌های صورت گیرد. منبع کنترل خود، یکپارچگی و تمایلات اخلاقی عمیقاً به یکدیگر مرتبط است و از سویی شکل‌گیری صحیح عامل «خود» از هویت در سایه دلبستگی ایمن اتفاق می‌افتد، بنابراین اهمیت پرداختن به مدل‌هایی برای دلبستگی به معلم، اهمیت روابط درون مدرسه و نظایر آن می‌تواند پایه و اساس مطمئنی برای ادامه صحیح رشد اخلاقی کودکان و به تبع آن شکل‌گیری هویت اخلاقی در آن‌ها باشد.

همدلی از صفات درونی شده در بین افراد است و عوامل زمینه‌ای مثل کیفیت رابطه با والدین نمی‌تواند به تنهایی و به‌عنوان یک عامل تأثیرگذار در شکل‌گیری آن نقش مؤثر ایفا کند و عوامل فردی از قبیل شخصیت، تحول شناختی، نگرش‌ها در شکل‌گیری همدلی تأثیرگذار

است. از این رو پیشنهاد می‌شود تأثیر این عوامل در شکل‌گیری همدلی در پژوهش‌های آینده مورد بررسی قرار گیرد.

در این پژوهش، مقایسه‌ای بین دو جنس، در ارتباطات موجود بین مؤلفه‌ها صورت نگرفته است، از این رو پژوهش‌های آینده می‌تواند به تفاوت‌های جنسیتی موجود میان مؤلفه‌های مورد پژوهش پرداخته و به تبیین‌هایی در این زمینه دست یابد. همچنین می‌توان به سایر متغیرهای احتمالی از جمله طبقه اقتصادی، اجتماعی توجه کرد.

هر پژوهشی با محدودیت‌هایی روبه‌رو است که لازم است به آن‌ها اشاره شود. شرکت‌کنندگان در این پژوهش شامل دانش‌آموزان دختر پایه تحصیلی دهم مدارس دولتی شهر همدان می‌باشد که لازم است تعمیم نتایج به سایر مقاطع آموزشی با احتیاط صورت گیرد. همچنین در این پژوهش برای ارزیابی برازندگی الگوی پیشنهادی از روش تحلیل مسیر استفاده شده است، بنابراین نمی‌توان از نتایج این پژوهش دست به استنباط علی زد.

● منابع

پاکدامن، شهلا. (۱۳۸۳). بررسی ارتباط بین دلبستگی و جامعه‌طلبی در نوجوانی. *مجله علوم روان‌شناختی*، ۳، ۲۵-۴۷.

حسن‌نیا، سمیه؛ خرمایی، فرهاد؛ شیخ‌الاسلامی، راضیه. (۱۳۹۴). رابطه علی سبک‌های دلبستگی با بنیان‌های اخلاقی از طریق واسطه‌گری هویت اخلاقی. *پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی*، ۱۸، ۷۵-۹۸.

خدابخش، محمدرضا. (۱۳۹۱). رابطه سبک‌های دلبستگی با همدلی در پرستاران. *نشریه مرکز تحقیقات مراقبت‌های پرستاری دانشگاه علوم پزشکی تهران (نشریه پرستاری ایران)*، ۷۷، ۴۰-۴۹.

رضایی، زینب؛ حجازی، الهه؛ کارشکی، حسین. (۱۳۹۹). نقش تعدیل‌کنندگی همدلی در رابطه بین قضاوت اخلاقی و رفتار اخلاقی در دانش‌آموزان. *مجله روان‌شناسی*، ۲، ۱۶۷-۱۸۳.

عظیم‌پور، علی‌رضا؛ نیسی، عبدالکاسم؛ شهنی بیلاق، منیجه؛ ارشدی، نسرین؛ بشلیده، کیومرث. (۱۳۹۳). اعتباریابی مقیاس اهمیت برای خویشتن هویت اخلاقی برای دانشجویان. *فصلنامه شخصیت و تفاوت‌های فردی*، ۴، ۱۹-۳۸.

فتحی آشتیانی، مینا؛ شیخ‌الاسلامی، راضیه. (۱۳۹۸). رابطه بین سبک‌های دلبستگی و بهزیستی روان‌شناختی: نقش واسطه‌ای انعطاف‌پذیری شناختی. *مجله روانشناسی*، ۲۳، ۱۳۴-۱۴۷.

- فیض‌آبادی، زهرا؛ فرزاد، ولی‌اله؛ شهرآرای، مهرناز. (۱۳۸۴). بررسی رابطه همدمی با سبک‌های هویت و تعهد در دانشجویان رشته‌های فنی و علوم انسانی. *مطالعات روان‌شناختی*، ۳(۲)، ۹۰-۶۵.
- محمدی، حمیده؛ فولادچنگ، محبوبه. (۱۳۹۳). نقش واسطه‌ای سبک‌های پردازش هویت در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و راهبردهای تنظیم شناختی هیجان. *مجله روان‌شناسی*، ۳، ۳۰۸-۳۲۵.
- محمدی مصیری، فرهاد؛ حاجلو، نادر؛ عباسیان، مینا. (۱۳۹۲). دین‌داری و کیفیت رابطه با والدین با هویت اخلاقی نقش تعدیل‌کننده خودتنظیمی. *روان‌شناسی و دین*، ۴، ۱۱۷-۱۰۵.
- محمودی، هیوا. (۱۳۹۸). رابطه سبک‌های دلبستگی و گرایش به خودکشی با نقش تعدیل‌کنندگی خودانتقادی و وابستگی در دانشجویان. *مجله روانشناسی*، ۲۳، ۴۲۴-۴۳۹.
- هومن، حیدر علی. (۱۳۹۰). تحلیل داده‌های چند متغیری در پژوهش‌های رفتاری. تهران: نشر فرهنگ.
- Albert, L. S., & Horowitz, L. M. (2009). Attachment styles and ethical behavior: Their relationship and significance in the marketplace. *Journal of Business Ethics*, 87, 299-316.
- Albireo, P., Matric, G., Spentri, D., & Toso, D. (2009). The assessment of empathy in adolescent: a contribution to the Italian validation of the basic empathy scale. *Journal of Adolescents*, 1-16.
- Allen, P., Porter, M., McFarland, C., & McElhane, K. (2007). The Relation of Attachment Security to Adolescents? Paternal and Peer Relationships, Depression, and Externalizing Behavior. *Child Development*, 78(4), 22-39.
- Aquino, K., Freeman, D., Reed, A., Lim, V. K. G., & Felps, W. (2009). Testing a social-cognitive model of moral behavior: The interactive influence of situations and moral identity centrality. *Journal of Personality and Social Psychology*, 97, 123-141.
- Aquino, K., & Reed, A. (2002). The Self Importance of Moral Identity. *Journal of Personality and Social Psychology*, 83, 1423-1440.
- Blair, R. J. (2001). Neurocognitive models of aggression, the antisocial personality disorders and psychopathy. *Psychiatry*, 71, 727-731.
- Blasi, A. (1993). The development of moral identity: Some implications for moral functioning. *The moral self*, 99-122.
- Borba, M. (2001). Building moral intelligence: The seven essential virtues that teach children to do the right thing. USA: Jossey-Bass.
- Bowlby, J. (1980). Attachment and Loss Attachment. New York: Basic Books.
- Britton, P. C., & Fuendeling, J. M. (2005). The relations among varieties of adult attachment and the components of empathy. *Journal of Social Psychology*, 145, 519-530.

- Brownfield, D., & Thompson, K. (2005). Self-concept and delinquency: the effect of reflected appraisals by parent and peers. *Western Criminology Review*, 6(1), 2229-.
- Burnette, J. L., Taylor, K. W., Worthington, E. L., & Forsyth, D. R. (2007). Attachment and trait forgiveness: The mediating role of angry rumination. *Pers Individ Dif*, 42(8), 1585-1596.
- Collins, N. L., and Reed, S. J. (1990). Adult Attachment, Working Models and Relationship Quality in Dating Couples. *Journal of Personality and Social Psychology*, 58(4), 644-663.
- Detert, J. R., Trevino, L. K., & Sweitzer, V. L. (2008). Moral Disengagement in Ethical Decision Making: A Study of antecedents and Outcomes. *Journal of Applied Psychology*, 93, 374-391.
- Elgar, J., Arlett, C., & Groves, R. (2003). Stress coping behavioral problems among rural and urban adolescence. *Journal of Adolescence*, 26, 574-585.
- Fyfe, G., & Yanez, R. (2014). Personal Distress Mediates the Relationship between Attachment and Empathy. *Student Research and Creative Endeavor*, 3-28.
- Gillath, O., Sesko, A. K., Shaver, P. R., & Chun, D. S. (2010). Attachment, authenticity and honesty: Dispositional and experimentally induced security can reduce self and other deception. *Journal of Personality and Social Psychology*, 98(5), 841-855.
- Hardy, S. A. (2006). Identity, Reasoning and Emotion: An Empirical Comparison of three source of Moral Motivation. *Motivation and Emotion*, 30, 207-215.
- Hart, D., & Matsuba, M. K. (2009). Urban neighborhoods as contexts for moral identity development. *Moral personality, identity, and character*, 214-230.
- Hazen, C., & Shaver, P. (1987). Romantic love conceptualizes as an attachment process. *Journal of Social Psychology*, 52, 511-524.
- Henschel, S., Nandrino, J. L., & Doba, K. (2020). Emotion regulation and empathic abilities in young adults: The role of attachment styles. *Personality and Individual Differences*, 156, 40-51.
- Haidt, J. (2003). The moral emotions. *Handbook of affective sciences*, New York: Oxford University Press.
- Joireman, J. A., Needham, T. L., & Cummings, A. L. (2001). Relationships between dimensions of attachment and empathy. *North American Journal of Psychology*, 3, 63-80.
- Jolliffe, D., & Farrington, D. P. (2006). Development and validation of basic empathy scale. *Journal of Adolescence*, 29, 589-611.
- Kafetsios, K. (2004). Attachment and emotional intelligence abilities across the life.

Journal of Personality and Individual Differences, 62, 48-60.

- Kochanska, G. (2002). Committed Compliance, Moral Self and Internalization: A Mediated Model. *Developmental Psychology*, 38, 339-351.
- Koleva, S., Selterman, D., Iyer, R., Ditto, P., & Graham, J. (2013). The Moral Compass of Insecurity: Anxiety and Avoidant Attachment Predicts Moral Judgement. *Social and Personality Psychological Science*, 1-23.
- Leonard, G. R. (2010). Moral identity in adolescence: A literature review. University of Asuza California.
- Maclean, A. M., Walker, L. J., & Matsuba, M. K. (2004). Transcendence and the moral self: Identity Integration, religion, and moral life. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 43(3), 429-437.
- Mikulincer, M., Gillath, O., Halevy, V., Avihou, N., Avidan, S., & Eshkoli, N. (2001). Attachment theory and reactions to others' needs: Evidence that activation of the sense of attachment security promotes empathic responses. *Journal of Personality and Social Psychology*, 81, 1205-1224.
- Narvaez, D. (2014). Natural Morality, Moral Natures and Human Flourishing. In B. Musschenga & A. Van Harskamp (Eds), *Why ne moral? On the capacities and conditions for being moral*. Germany: Springer.
- Panfile, T. M., & Laible, D. J. (2012). Attachment security and child's empathy: the mediating role of emotion regulation. *merrill-palmer quarterly*. Wayne State University Press.
- Pellerone, M., Iacolino, C., Mannino, G., Formica, I., & Zabbara, S. M. (2017). The influence of parenting on maladaptative cognitive schema: A cross-sectional research on a group of adults. *Psychology Research and Behavior Management*, 10(1), 47-58.
- Piliavin, J. A., & Charng, H. W. (1990). Altruism: A review of recent theory and research. *Annual review of psychology*, 16, 27-65.
- Rieffe, C., Ketelear, L., & Wiefferink, C. H. (2010). Assessing empathy in young children: Construction and validation of an Empathy Questionnaire. *Personality and individual differences*, 49(5), 362-367.
- Robinson, J. S., Joel, S., & Plaks, J. (2015). Empathy for the group versus indifference toward the victim: Effects of anxious and avoidant attachment on moral judgment. *Journal of Experimental Social Psychology*. 56, 139-152.
- Shao, R., Aquiono, K., & Freeman, D. (2008). Beyond moral reasoning: A review of moral identity research and its implication for business ethics. *Business Ethics Quarterly*, 18(4), 513-540.
- Shaver, P., & Mikulincer, M. (2009). What's inside the minds of securely and insecurely

- attached people? The secure-base script and its associations with attachment-style dimensions. *Journal of Personality and Social Psychology*, 97, 615-633.
- Shaver, P. R., Mikulincer, M., Gross, J. T., Stern, J. A., & Cassidy, J. (2016). A lifespan perspective on attachment and care for others: Empathy, altruism, and prosocial behavior. *Handbook of attachment: Theory, research, and clinical applications*, 3, 878–916.
- Sigelman, C. K., & Rider, E. A. (2018). Life-span human development, 9th Ed. Cengage Learning.
- Stefan, C. A., & Avram, J. (2016). The multifaceted role of attachment during preschool: moderator of its indirect effect on empathy through emotion regulation. *Early Childhood Development and Care*, 188, 62-76.
- Stern, J. A., & Cassidy, J. (2018). Empathy from infancy to adolescence: An attachment perspective on the development of individual differences. *Developmental Review*, 47, 1-22.
- Tangney, J. P., Stuewig, J., & Mashek, D. J. (2007). Moral emotions and moral behavior. *Annual Review of Psychology*, 58, 345-372.
- Thompson, R., & Walden, T. (2001). Dimensions of emotional intelligence: Attachment affect regulation alexithymia and empathy. *Journal of Dissertation Abstract International*, 58, 210-216.
- Troyer, D., & Greitemeyer, T. (2018). The impact of attachment orientations on empathy in adults: Considering the mediating role of emotion regulation strategies and negative affectivity. *Personality and Individual Differences*, 122, 198-205.
- Trușty J. (2005). Model of effects of adult attachment on emotional empathy of counseling students. *Journal of Counseling & Development*, 83(1), 66–77.
- Vanjizendoorn, M. H., & Sagi, A. (1999). Cross cultural patterns of attachment universal and contextual dimension. *Handbook of attachment*, New York: The Guilfords.